

# نوروز، یادمان نیاکان فرزانه و خردپیشه ما...

نوشته علی اصغر مصطفوی

روزی است خوش و هوای گرم است و نه سرد  
ایراز رخ گلزار همی شویدگرد  
بلبل به زبان حال خود با گل زرد  
فریاد همی کند که می باید خورد

خیام

این جشن فرخنده نیاکانی را به تمامی ملت ایران - چه آنانی که پیام پیامبر باستانی خویش - اشوزرتشت را با جان دل نبوشیده، بکار کشت و آبادانی زمین های مرده مشغولند - چه آنانی که راه پدران راستگوی خود را می پویند و در میدان های نبرد جوانمردانه و ورزشی شکوه می آفرینند - چه آنهایی که گفتار فرمانروای بزرگ پارسی - کورش را آویزه گوش نموده، در سنگر آموزگاری و استادی در راه آگاه نمودن فرزندان مرز و بوم آریا گام برداشته، بادبو دروغ و دورویی می ستیزند - چه کسانی که راه صلح و انسان دوستی را از زمانی و مزدک آموخته در آن وادی گام می زنند و چه آنانی که در دفاتر روزنامه ها و مجلات با قلم خویش با دیو جهل و عوام فریبی و ریای سالوس گونه می جنگند؛ تیریک گفته، تن آسانی همگان را آرزو داریم.



زودی تیره  
درونسان  
بدست  
ایرانیان  
خردجوی و  
نژاده نیست  
خواهند گشت  
و دیری  
نخواهد باید  
که مهر ایزدی  
بر کین  
اهریمنی غلبه  
خواهد کرد،  
طولی نخواهد  
کشید که فز و  
شکوه درفش  
کاوایی بر  
فرراز  
ویرانه های  
ضحاک تازی  
بسرافراشته  
خواهد شد.  
فریدون و  
فریدون های

دیگر با قامت مردانه خویش جنگ طلبان و  
فته جوان و ایران ستیزان را خواهند درید و  
سوشیانت رهایی بخش از راه رسیده و؛  
بدست اندر ش گرز کاوایان  
بگوید سرتخمه تازیان  
سراسر بیالاید ایران زمین  
ز تازی؟ پرمکر و کین  
چنان پست گرداند اهریمنان  
که دیگر ناید از ایشان نشان  
پس آنگاه آن گرد والاتبار  
بیاراید ایران چو باغ بهار  
از ایلام تا خاک مازندران

غنچه ها خنده بر لب گرفته تا با نخستین نوای بلبلان  
بیراهن از هم بدرند و مرغکان خموره در انتظار  
فرو چکیدن باران بهاری اند تا رامشگری آغازند.  
یخ های ستیغ کوه های ایران زمین انتظارشان به  
آخر رسید و اکنون نازنازان و نرم نرمک به سوی  
دشت های فراخ که در حیطه فرمانروایی ایزد مهر  
است، روان گشته، با آهنگی دلنواز زندگی را نوید  
می دهد که ای باشندگان ایران زمین: رنجتان  
پایان پذیر و شادیتان افزون باد.  
گویا ایزد سروش از تابشگاه خورشید زرین  
طبق صلا در می دهد که ای مردم ایران شما را مزده  
باد که قوای اهریمن در حال نابودی است و به

نوروز - این یادمان نیاکان فرزانه و خردپیشه ما  
که راه پرنشیب و فراز روزگار را هم گام با تاریخ این  
سرزمین خجسته در نور دیده، همواره گاهگاهش  
برای مردم این کشور فرخنده به کام بوده است.  
در طول تاریخ انجمن های هوشمندان به نیکی  
بر آن نگریسته اند و خردمندان بی کینه با روشن دلی  
بدان گراییده اند.  
در جهان آفرینش - سال کهن جامه فرتوت را  
از تن بدر آورده و پوشاک جوانی را زیب و زیور  
خود ساخته است.  
درختان و رستنی های پژمرده از ستم زمستان،  
دیگر باره گام نوروز را گرمی داشته، با آرایشگری  
و عشوه همیشگی خود به پیشبازش می شتابند.

زاروند تا دامن سیستان  
نگردد به جز داد فرمانروا  
گلستان شود کشور آریا

●●●●

سالی دیگر سپهری گشت و نوروز خجسته پی فراز آمد، نوروزی که همیشه شاخه زیتون در منقار و جامه ارغوان در تن دارد. نوروزی که از هزاران سال پیش با آمدن خویش برای ملت ایران شادی و به روزی به ارمغان آورده و سربلندی دیگری بر افتخارات گذشته پدران مان افزوده است. جشنی که هزاره‌ها را پشت سر نهاده و با چهره‌های بُرنا در آسمان مرز و بوم آریا نمودار می‌شود.

آری - نوروز کهنسال و سال نوی ماهنگامی خودنمایی می‌کند که جهان از یک دوره زمستان سرد و جان آزار فارغ گردیده و درختان برهنه و نیمه‌جان دشت‌های خفته - به امید ورزش نسیم روح‌بخش بهاری، سر نیاز بر آسمان افراشته‌اند و برای بازگشت دوباره به جمع نورسیدگان سبزپوش، شمارش زمان را آغاز کرده‌اند.

نوروز همیشه نشانه‌ای از خرد جمعی نیاکان ما بوده است. بیش از سی قرن است که اقوام ایرانی نخستین روز فروردین ماه را آغاز سال جدید خود می‌شمارند. نسیم نوروز و خورشید فروردین نه تنها مایه زندگی دوباره باغ و راغ است. بلکه دل‌های افسرده را شادابی و جان‌های پژمرده را صفای زندگی و امید و قوت حیات می‌بخشد.

نوروز برای ملت ایران تنها آغاز سال نیست. بلکه در دوره‌های دل‌شکستگی ملی ناشی از حضور بیگانگان - امید رستاخیز برمی‌انگیزد و ایرانیان را فریاد می‌زند. بنیان این جشن می‌ست که امروزه مرزهای ایران را درنوردیده و می‌رود تا جهانگیر گردد. قیام فریدون و کاووه و بابک‌ها را به یاد می‌آورد و روح بیداد ستیزی ملت ایران را در خاطره‌ها زنده می‌سازد. یادگاری است جاوید که پیوسته طبل عزای مخانغان ملیت ایرانی را نواخته است.

راز بقای سرزمین باستانی و قوم ایرانی در طول بیش از ۳۰۰۰ سال به طور یقین - وجود نیروی جنگی و ارتش نیرومند و تعلیم یافته هخامنشیان و جنگ‌جویی پارتیان و شاهنشاهی مقتدر ساسانی نیست. بلکه مولود فرهنگ کهن و ریشه‌دار و خرد

باور اقوام ایرانی است که توانسته است باگذشت چند هزار سال و صدها مصائب و حوادث دردناک تا به امروز - موجودیت خود را نگاه دارد.

اگر بقای جامعه و ملیت و فرهنگ ما فقط به سبب قدرت جنگی و توان رزمی دوران کهن بود، باید قبول کرد که پس از شکست هخامنشیان بدست قوای اسکندر و یورش تازیان بیابانی به ایران و قتل و غارت آنان و باتمام وحشی‌گری‌های ممکن و چپاول مغولان و تیموریان... دیگر نباید نامی از ایران و ایرانی و سرزمینی که هم‌اکنون نوروزش را جشن می‌گیریم وجود داشته باشد.

آنچه در طول هزاره‌ها مایه بقای ایران بوده و جاودانگی آینده آن را تضمین کرده است، فرهنگ غنی و باورها و آداب و رسوم انسان‌ساز و خردپسند آن بوده است که نوروز و جشن‌های دیگر ملی و مذهبی از آن شمار است.

### فلسفه نوروز

چنانکه می‌دانیم، در فرهنگ باستانی ایران و اسطوره آفرینش، انسان «عبد» و «بنده» و فرمانبردار و موجودی «ناقص و ناتمام» نیست. بلکه وی مقامی بنند و خداگونه‌ای دارد که علت‌نمایی آفرینش مادی و در چرخش نظام هستی، با آفریدگار سهیم است. در ترکیب وجود انسان، آنچه شریف شمرده شده، بخشی است که از جهان مینوی فرود آمده و در ترکیب نیمه آسمانی و نیمه زمینی وی جای گرفته است که در جهان مادی حضوری موقت دارد. این بخش خداگونه در این فرهنگ «فروهر» نامیده می‌شود. هر انسانی جزئی از این نیروی سترگ خدایی را در خود نهان دارد که پس از اسلامی شدن ایران، «اشراق» نامیده شده است.

در فرهنگ کهن، علت آفرینش آدمی - گسترش نیکی در همه کاینات است. بنابراین انسان ایرانی وظیفه‌ای سنگین برعهده دارد. از این نظر انسان ایرانی باید بکوشد تا در راه ساختن جهان و نابودی قوای بدی و سیاه‌ه‌ریمن، شریک ایزدان گردد.

برای نیل بدین مقصود، ایرانیان خود را به دو چیز نیازمند می‌دانستند: یکی بدنی نیرومند و بازوانی زورمند، دیگر اراده‌ای قوی و روحی

شاداب و مقاوم. نیروی جسمانی و بدن توانمند را به وسیله تمرین‌های ورزشی و تغذیه مناسب بدست می‌آوردند - چنانکه هرودت یادآوری می‌کند ایرانیان به کودکان خود سه چیز را از کودکی می‌آموزند - سوارکاری - شمشیربازی و راست‌گویی (کتاب اول فقرات ۱۲۸-۱۳۶) برای دست‌یابی به روحیه قوی و روانی سالم، وسایل چندی در نظرشان بود که یکی از آنها تربیب دادن جشن‌های متعدد فستی و ماهانه و هفتگی بوده است که به مناسبت‌های گوناگون برپا می‌داشتند.

در این جشن‌ها که همه افراد کشور در آن شرکت می‌جستند، به وسیله تفریحات گوناگون از آن جمعه سرور و سرود و دست‌افشانی و پایکوبی و آتش‌افروزی و رقص - روان افسرده را شادان می‌بخشیدند و خستگی فکری و جسمی را از تن و روان خود می‌زدودند و خود را برای کارهای سنگین ایام بعد آماده می‌ساختند - عملی که در جهان متحدان کنونی - درستی آن مورد تأیید خردمندان واقع شده است - به طوری که در حال حاضر کشورهای صنعتی جهان برای بالا بردن روحیه کارگران و کارمندان خویش و کیفیت بخشیدن به تولیدات خود، کار را با تفریح توأم ساخته‌اند.

از میان جشن‌های بی‌شمار مانند مهرگان، اردیبهشتگان، آبانگان، تیرگان، خردادگان... جشن نوروز شکوه ویژه‌ای داشت و با تفصیل بیشتری برگزار می‌شد.

### پیدایش نوروز

درباره پیدایی نوروز هریک از نویسندگان کهن سخنی گفته‌اند و بیشتر آنان نوروز را به جمشید پیشدادی چهارمین پادشاه از آن خاندان نسبت داده‌اند.

اسوریجان بیرونی می‌نویسد: «... گویند جمشید زیاد در شهرها گردش می‌کرد و چون خواست به آذربایجان داخل شود - بر سربری از زرتشت و مردم به دوش خود آن تخت را می‌بردند و چون بر تو آفتاب بر آن تخت بنامید و مردم آن را دیدند - این روز را جشن گرفتند و نوروزش خواندند.

همچنین نیشکر در این روز یافت شد و پیش

برده، تأیید امام را گرفت. از این روی جشن نوروز در میان پیروان علی بن ابیطالب (ع) همانند روزگار ساسانیان بار دیگر جنبه دینی گرفت.

حدیث معلان خنیس در باب ۲۴ کتاب «بستان‌العارفین» باقی مانده و خواجه نصیر طوسی آن را به نظم کشیده و ملامحسن فیض کاشانی آن حدیث را در کتاب کوچکی به نام «نوروز و سی‌روز» ماندگار کرده است.

مجلسی در کتاب «سما‌العالم» حدیثی از امام ششم نقل می‌کند که امام فرموده: «در آغاز فروردین آدم آفریده شده و آن روز فرخنده‌ای است برای طلب حاجات و برآورده شدن آرزوها و دیدن پادشاهان و کسب دانش و زناشویی و مسافرت کردن و خرید و فروش. در آن روز بیماران شفا یابند و تولد نوزادان آسان گردد و روزیشان فراوان شود.»

از این روایات و دهها روایت مشابه، به خوبی بر می‌آید که ایرانیان توانستند یکی از باشکوه‌ترین جشن‌های ملی خود را در قالب مذهب نگاهداری کنند.

### آداب و رسوم نوروز

به طور کلی از آداب برگزاری نوروز در روزگار هخامنشیان اطلاع دقیقی در دست نداریم، اما از مراسم آن در عهد ساسانیان آگاهی کامل در دست است که اینک به طور خلاصه بدان پرداخته می‌شود.

هفت‌سین: یکی از آیین‌های نوروزی که تا به امروز باقی است، گسترده سفره هفت‌سین است. در این خوان علاوه بر آلات و اسباب نیایش، از فرآورده‌های مختلف فصلی هم نهاده می‌شد. زیرا که خوردن میوه‌ها و دیگر خوردنی‌های برکت داده شده از آیین‌های همیشگی ایرانیان بوده است که بدان «میزد» MAYAZD گفته می‌شود.

این خوان را بر صفحه‌ای بلندتر از سطح زمین می‌گسترده و کسی که متصدی پخش کردن خوراکی‌ها میان حاضران بود «میزدان» خوانده می‌شد. یعنی پاینده خوراکی. امروزه «میزد» به صورت میزو «میزدان» به گونه «میزبان» در زبان پارسی باقی مانده است.

گونه کهن در اشعار خود به کار می‌برد.

ایرانیانی که دستگاه خلیفه را در دست داشتند، آتش می‌افروختند و نوازندگان - آهنگ و سرود می‌خواندند و دورنمایی از روزگار باستان را پدید می‌آوردند. دیری نیاید که شاعران و سخن‌پردازان پارسی با گفتار آسمانی خویش فرمانروایان ترک و تازی را به برپایی جشن‌های کهن به گونه دیرین ناگزیر کردند. سخن آنان چنان دل‌نشین و گیرا بود که بیگانگان را چاره‌ای جز همراهی و هم‌گامی با ایشان نبود، زیرا زمینه را چنان فراهم ساخته بودند که هر فرمانروایی که در برگزاری جشن نوروز و دیگر جشن‌های باستانی ایران کوتاهی می‌ورزید، بر بی‌خردی و ناتوانی خویش اقرار کرده بود. با آنکه تازیان رسوم و آیین‌های ایرانی را فعل‌کفر می‌شمردند، ایرانیان بدان اندیشه‌ها توجهی نکرده، شرح آن آیین‌ها را از پارسی به تازی بازگردانیده، آن را به فرزندان خانه‌نشین شده امام علی (ع) خوانده تأیید ایشان را می‌گرفتند و وارد باورهای شیعه می‌نمودند.

## نوروز برای ملت ایران تنها آغاز سال نیست، بلکه در دوره‌های دل‌شکستگی ملی امید بر می‌انگیزد و ایرانیت را فریاد می‌زند.

نمونه‌ای از این‌گونه خردورزی ایرانی در خصوص جشن نوروز، حدیث «نوروزیه» معلان خنیس است. این مرد ایرانی که از موالی امام ششم شیعیان بوده است، نوروز را با نام روزهای سی‌گانه شمسی نزد پیشوای خویش = امام جعفر صادق (ع)

از آن کسی آن را نمی‌شناخت.

باری در متون قدیمی برای نوروز علت‌های وجودی بسیار یاد شده که هر یک زیبایی و دل‌نشینی خاص خود را داراست.

عمرخيام - دانشمند و ریاضی‌دان و شاعر نامدار نیشابور - در رساله «نوروزنامه» پس از بیان وجه تسمیه نوروز می‌نویسد: «بر همگان است که آیین و رسم گذشتگان به جای آورند. هر که در این ایام جشن کند و به حرم بگذراند - تا نوروز دیگر عمر در شادی خواهد گذرانید. از آنجا که آیین ایرانیان بر داد و فرهنگ آنان بر دادگری استوار است، نوروز نیز نشانه‌ای از داد و صلح است.»

در تاریخ طبری ترجمه بلعمی «اندر پادشاهی جمشید» آمده جمشید دانشمندان را گرد آورده از ایشان پرسید راز پایداری پادشاهی چیست آن را به من بگوید تا آن را بکار بندم. دانشمندان گفتند: نیکی کردن در حکومت و دادگسترده در میان مردم پس جمشید دادگری آغاز کرد و به دانشمندان بفرمود که نزد وی حاضر باشند و آنچه لازمه دادگستری است او را از آن آنگاه سازند. نخستین روزی که جمشید به دادنست روز هر مزد (روز اول) بود از ماه فروردین، بدین‌گونه آن روز را روز نو نام نهادند که تاکنون نیز باقی مانده است.

### نوروز پس از اسلام

جای شگفتی نخواهد بود ملتی با چنین سنت‌هایی که زندگی و حیات از آن می‌بارد و می‌تراود، پیوسته سرزنده و شادمان زیسته باشد. با گذشت زمان و رخنه عناصر بیگانه، می‌رفت که آتش فروزان نوروز خاموش شود و این آیین دیرین از خاطره‌ها زوده‌گردد که ایرانیان بار دیگر خاکستر زمان را از چهره نوروز پاک کردند و دیگر باره فروغ جاوید ایران را شعله‌ور نمودند. طولی نکشید که در دستگاه خلفا رخنه کردند و آیین‌های دیرین را از نو آراستند تا جایی که خلیفگان را آراسته، به لباس‌های ایرانیان می‌نمودند تا به تقلید از پادشاهان ساسانی برای آنان بار عام ترتیب داده، شاعران تازی‌گوی را وادار به سرودن اشعار در ستایش جشن‌هایی چون مهرگان و نوروز کردند تا آنجا که ابونواس واژه نوروز را به

چیدن اشیاء و خوراکی‌ها در روی سفره نوروزی ترتیب ویژه‌ای داشت. در عهد سلاطین سامانی ظروف نقش‌دار گرانیهایی از جنس کائولین از چین به ایران آورده می‌شد که آن را به نام همان کشوری که از آن آورده شده بود «چینی» و به گویش دیگر «سینی» و معرب شده چینی باز می‌خواندند. چینی یا سینی یعنی منسوب به چین یا سین. نام سین یا چین از واژه Tsin آمده است که در اصل به نام سلسله پادشاهی چین است و حرف 'Ts' می‌تواند در گسویش‌ها و زبان‌های مختلف - هم صدای «س» = S و هم «ج» = G بدهد.

در ایران برای تمایز بین ظروف گوناگونی که از چین وارد می‌شد، آنکه از فلز ساخته شده بود به نام «سینی» و آنکه از کائولین ساخته شده بود «چینی» خوانده می‌شد.

در آیین‌های نوروزی برای چیدن سفره نوروزی، از همین ظروف استفاده می‌شد که به شمار امشاسپندان هفت‌گانه که فرشتگان هفت‌گانه زرتشتی به شمار می‌روند، تعداد هفت عدد از این ظروف سرشار از خوراکی‌ها می‌شده و در سر خوان نوروزی قرار می‌گرفت. از این روی، خوان نوروزی به نام هفت‌سینی یا هفت چینی نام گرفت که بعدها با حذف یاء نسبت به صورت هفت سین در آمد.

معمولاً به نام هریک از امشاسپندان هفت‌گانه یک «سینی» نهاده می‌شد و چیزهایی که در سینی‌ها گذاشته می‌شد عبارت بوده است از سبزه از هفت‌گونه حبوب در هفت قالب سفالی یا برنجی. خوب رویدن هریک از حبوب نشانه از آن داشت که سال جدید با رویش و بالاش حبوب مزبور سازگاری بهتری دارد، از این روی به کشاورزان پیشنهاد می‌شد که آن را به فال نیک گرفته، آن سال از حبوب مزبور بیشتر بکارند. از سوی دیگر، چون رنگ سبز از عهد باستان نزد ایرانیان رنگ دینی و مقدس شمرده می‌شد، وجود سبزه را در خوان نوروزی حتمی دانسته و آن را به فال نیک گرفته، نشان جاودانگی و نیک‌بختی می‌بنداشته‌اند. سبزه کردن سبزه در ظروف گوناگون علاوه بر مردمان عادی برای پادشاهان نیز واجب و لازم می‌نمود. به همین سبب بیست و پنج روز پیش از فرا

رسیدن نوروز در صحن کاخ شاهی، دوازده ستون به شمار ۱۲ یزد مقدس ایرانی که نام‌های آنان روی ماه‌های دوازده‌گانه ماه‌های شمسی نهاده شده است، برپاگشته، بسر هر یک از ستون‌های دوازده‌گانه، حبوبی می‌کاشتند که پس از پایان جشن‌های نوروزی و در سیزدهمین روز نوروز آن را با ترانه و رقص و پایکوبی عمومی می‌چیدند و به آب روان می‌سپردند. نوشته‌اند پادشاهان ایرانی در چنین روزی همراه با مردم کوچه و بازار به رقص و پایکوبی می‌پرداخته‌اند.

## در فرهنگ کهن، علت آفرینش آدمی گسترش نیکی در همه کائنات است، از این‌رو انسان ایرانی باید بکوشد تا در راه نابودی قوای بدی، شریک ایزدان گردد.

دیگر از وسایل خوردنی که همراه خوان نوروزی بایستی وجود داشته باشد، کوزه آبی بود که توسط دوشیزه باکره‌ای از چشمه شهر یا روستا آورده می‌شد. زیرا تقدس آب و باکره‌گی در نزد ایرانیان از اهمیت ویژه برخوردار بوده است که بعدها در آیین مسیح راه کمال پیمود و در وجود مریم باکره تجلی یافت. به گلوبند کوزه‌ای که آب چشمه در آن جای

داشت، سنگ‌های قیمتی و گرانیها آویخته می‌شد که نشانه‌ای بوده از آرایش دوشیزه آنهایتا - خداوندگار آب‌های نیالوده و چشمه‌ساران ایران زمین.

شب نوروز آتش مقدس از بام تمامی خانه‌ها زبانه می‌کشید. بامداد نوروز باز سپیدرنگی از کاخ شاهی به نشانه رهایی انسان از بند گرفتاری‌های زندگی پرواز داده می‌شد و به دنبال آن تمامی زندانیان آزاد می‌گشتند و در پی آن نواهای خاص نوروزی از کاخ شاهی و به دنبال آن از خانه‌های مردم برمی‌خاست که ویژه همان ایام بود. به دنبال آن مردم به یکدیگر آب می‌باشیدند و همدیگر را خیس می‌کردند که نمادی از آرزوی باران بهاری برای کشاورزان در سال جدید بوده است. آنگاه دید و بازدید آغاز می‌گشت که مردمان به یکدیگر نخست شکر هدیه می‌دادند و شیرین‌کامی و سپیدبختی برای همدیگر آرزو می‌کردند.

چنانکه گفتیم این جشن دوازده روز به طول می‌انجامید و سیزدهمین روز نوروز را با رفتن به آغوش طبیعت و بندرچه روان درگذشتگان و سپاسگذاری از طبیعت و نعمت‌های خداوندی، نوروز را مشایعت کرده، غروب به خانه‌های خود باز می‌گشتند.

جشن‌های بزرگ نوروز مقدمات و پیش درآمدهای مفصلی هم داشت که به منظور جلوگیری از طول کلام از بیان آنها خودداری می‌شود. مثل آتش افروزی پایان اسفندماه که بعد از اسلامی شدن بخش‌هایی از ایران و ورود هفته به این سرزمین به چهارشنبه سوری معروف شد. فراهم کردن انواع شیرینی برای بزرگان و کودکان - به طور جداگانه - دوختن جامه‌های نو و خرید، وسایل تازه زندگی و رفتن به گورستان‌ها و آتش افروزی در بالای کوه‌ها و خوراکی نهادن در بالای بام‌های خانه به منظور پذیرایی از روان درگذشتگان و رنگین کردن دست‌ها و موی سر با خمیر گیاه‌های خوش بوی و نام نوروز نهادن روی پسرانی که در ایام نوروز زاده می‌شدند و نوروز بانو به روی دختران و غیره.